منوچهر جمالی

کمال ، نوشوی و فرشگر د تازه به تازه است
نه « همیشه در یك حال ماندن »
جشن ، این تازه و نوشدنست

مفهوم « کمال » به معنای « نامتغیر بودن = همیشه در یك حال ماندن » در الهیات زرتشتی ، پیدایش می یابد که سپس به ادیان سامی به ارث میرسد . اینست که کمال ، در « آغاز آفرینش » و « در پایان آفرینش » هست . براین پایه است که اهورامزدا ، آنچه را در آغاز بنا بربندهشن (بخش نخست ، پاره ۳۴) میآفریند ، سه هزارسال بی حرکت میمانند . این ثبوت و سکون و تغییر ناپذیری ، بیان » کمال آفرینش اهورامزداست « .
« هرمزد به همه آگاهی دانست که اهریمن ، هست و جهان را به رشك کامگی ... بیامیزد . پس او به مینوئی ، آن آفریدگان را که برای مقابله با آن افزار دربایست ، فراز آفرید . سه هزارسال آفریدگان ، به مینوئی ایستادند ، که بی اندیشه ، بی حرکت و ناملموس بودند » . کمال ، اندیشیده نمیشود ، چون اندیشدن ، جنبش در خرد است ، بلکه استوار بر همه آگاهیست ، و بیحرکت (تغییر ناپذیر) است ، و ناملموس (غیر جسمانی) است . همچنین در بندهشن ، بخش نخست پاره نهم ، میآید که « مینوی بی گردشی پدید آمد . آن مینو که آنچه هرمزد را است ، از آنچه به آغاز آفرینش داده شد ، دگر گون نشود . از مینوی بی گردشی ، کمال مقصود هرمز در آفرینش مادی آشکار شد » . همچنین کمال روشنی ، ایستادن و ماندن خورشید در میان آسمان در نیمروز است .
این مفهوم کمال ، برضد مفهوم اصلی « کمال » در فرهنگ ایران است . کمال با باز آفرینی و فرشگرد تخمه در پایان (

آغازنوین) کار دارد . چنانکه در گزیده های زاد اسپرم ، هنگامی که در باره فرشگرد و رستاخیز و باز آفرینی ، سخن میگوید (بخش ۳۴ ، پاره ۲۹) میآید که « به سبب استواری باز آفرینی ، همه چهره ها در پایان ، به آغاز ، همانند باشند . چنانکه مردم که هستی آنان از تخم (نطفه) است ، از نطفه به وجود آیند و گیاهان که هستی آنان از تخمك است ، کمال پایانی آنها نیز با همان تخم است » . اندیشه فرشگرد در پاره ۲۶ همین بخش ، روشنتر و آشکار تر میگردد . فرشگرد ، خود زائی ماه در پایان هر ماهست (پاره ۲۶) « و فرشگرد کرداری به ماه همانند بود که پانزده شب در افزایش و پانزده شب در کاهش باشد . چون کاملا ناپیدا شد ، باز از نو بزاید ... رستاخیز جهان و باز آفرینی از این طریق روشن میگردد » .

این پدیده « از نوزائی » یا « از نوروئی » که تازه شدن ، و خود آفرینی از نو باشد ، کمال خوانده میشد ، چون کمال ، در اصل ، همان واژه کمار = کمر = قمر است که هلال ماه بوده است ، و در زبان پهلوی ، کمال هم نوشته میشود .

چرا قمر= ماه ، کمال بوده است ، چون نماد کیهانی فرشگرد ، یا « خود زائی از نو » بوده است . بنا براین خود زائی از نو ، نیاز به تحول ، از حال به حال شدن دارد . بدینسان دیده میشود که تغییر و تحول ، چون پدید آورنده تازگی و نویست ، ستوده میشود و نیك شمرده میشود . برعکس ادیان سامی و نوری ، که حرکت و تغییر و تحول را ، فساد و تباهی و گناه و سقوط و افت میدانند ، و فقط یك تحول را ، کمال میخوانند ، و آن تحول از کفر به ایمان است ،که انسان با موءمن شدن به هرکدام این ادیان ، از فساد و تغییر و تحول برای همیشه نجات می یابد ، و از این پس « همیشه در کمال و در حقیقت و در روشنی ، ثبوت و سکون و آرامش می یابد » . تحول از ایمان به کفر ، ارتداد است . کسیکه حقیقت و روشنی و کمال را یافت ، دیگر مبتلا به سرگشتگی و آوارگی و پریشانی و دربدری جستجو نیست . مسئله از این پس ، چسبیدن به حبل متین ، و مقاومت و صبر و پشنکار در رفتن مداوم در راه

راست (صراط مستقیم) است . نو آوری ، بدعت است که بدترین گناه است . جستجو ، لغزش و گمراهیست .